

اسرائیل پس از فردو

تقدیر اقتصادی

سوزان واتکینز



Pic: Maxar

در عرض چند ماه، اسرائیل با بهره‌برداری از برتری هوایی فعلی خود بر منطقه، به چهار کشور لبنان، سوریه، عراق و ایران حمله کرده است. در سپتامبر ۲۰۲۴، بخش بزرگی از ساختار فرماندهی حزب‌الله را نابود کرد، هشتاد بمب بر خانه‌ی نصرالله انداخت، بیروت و دره‌ی بقاع را بمباران کرد، سپس بار دیگر جنوب لبنان را اشغال کرد. در ماه اکتبر، پس از آن که [آیت‌الله] خامنه‌ای با رگباری از موشک به مرگ نصرالله پاسخ داد، پدافند هوایی اصلی ایران را نابود کرد. در ماه دسامبر، با بمباران گسترده‌ی زیرساخت‌های بی‌دفاع سوریه، به استقبال تصرف دمشق توسط شورشیان النصره رفت. در مارس ۲۰۲۵، آتش‌بس ترامپ در غزه را نقض کرد تا به گلوله‌باران خانه‌ها، بیمارستان‌ها، اردوگاه‌های پناهندگان و صف‌های غذا ادامه دهد، مراکز شکنجه‌ی خود را گسترش داد و کمک‌های غذایی را مسدود و گرسنگی گسترده‌ای را تحمیل کرد. در کرانه‌ی باختری، هزاران نفر را از خانه‌هایشان بیرون راند و مجوز ساخت بیست‌ودو شهرک یهودی‌نشین را صادر کرد. در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، اسرائیل حمله علیه ایران را آغاز کرد که ظاهراً هدف آن به‌عقب‌راندن برنامه‌ی هسته‌ای تهران به بهانه‌ی «حق دفاع از خود» اسرائیل بود، اما در واقع خود رژیم - فرماندهی عالی ارتش، فرماندهان سپاه، رؤسای اطلاعات، بسیج، زیرساخت‌های انرژی و صداوسیما - را هدف قرار داد. در نهایت، اسرائیل موفق شد واشنگتن را به جنگ علیه ایران بکشاند. در ۲۲ ژوئن، هواپیماهای بی‌۲ آمریکایی محموله‌های ۳۰ هزار پوندی خود را روی فردو و نطنز انداختند، در حالی که یک زیردریایی آمریکایی بیش از ۳۰ موشک کروز به این سایت‌ها شلیک کرد.

از زمان ظهور امپراتوری ژاپن که کره، تایوان و جنوب منچوری را به خاک خود ضمیمه کرد - یا شاید «استراتژی کلی» آفریقایی جنوبی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ که آنگولا، نامیبیا و موزامبیک را هدف قرار داد - چنین تلاش‌های انفجارگونه‌ای برای تسلط منطقه‌ای کم بوده است. استراتژی اسرائیل از بسیاری جنبه‌های اصلی متفاوت است. اولاً، اگرچه ژاپن تا دهه‌ی ۱۹۲۰ از حمایت لندن و واشنگتن برخوردار بود، اما به‌تنهایی عمل کرد. یک دیپلمات بریتانیایی خاطرنشان کرد که ژاپن «هم تمایل و هم توانایی» انجام این کار را داشت.^۱ خواسته‌های اسرائیل کماکان از توانایی‌های آن پیشی می‌گیرد. رهبران اولیه‌ی صهیونیست در مورد نیاز به حمایت امپراتوری شکی نداشتند. این دولت نوپا نمی‌توانست بدون تسلیحات بریتانیایی از شورش اعراب در سال ۱۹۳۸

جان سالم به‌در ببرد، و اگر نیروهای بریتانیایی عقب نمی‌ایستادند تا به آن اجازه دهند، از «نکبه» قسر در برود، و بدون تلاش‌های واشنگتن در سازمان ملل، به رسمیت شناخته شود. اسرائیل سرسختانه برای استقلال عملیاتی مبارزه کرده و برای پوشش هرگونه کمبود در کمک سالانه‌ی ۳.۵ میلیارد دلاری آمریکا یک صندوق جنگی ۲۰۰ میلیارد دلاری تهیه کرده است، اما وابستگی دیپلماتیک و مادی آن قابل کاهش یافتن نیست؛ اسرائیل هنوز برای مهار مصر به واشنگتن نیاز دارد.^۲

دوم، ژاپن پیش از ورود ناوهای جنگی ایالات متحده در دهه‌ی ۱۸۵۰، سابقه‌ای طولانی در توسعه‌ی سرزمینی نسبتاً مسالمت‌آمیز داشت؛ این کشور وارد صحنه‌ی جهانی شد که از قبل بین قدرت‌های بزرگ امپراتوری تقسیم شده بود و قصد داشت در میان آنها برای خود جایی دست‌وپا کند، ولو آن‌که هدفش فقط جلوگیری از تبدیل شدن خودش به یک مستعمره باشد. اسرائیل به‌عنوان یک دولت کوچک مهاجر قومی-اعتقادی تأسیس شد که از نظر ذهنی و مادی «دیواری از سرنیزه» آن را احاطه کرده بود، به قول ژابوتینسکی [از رهبران جنبش صهیونیسم]: «صهیونیسم یک ماجراجویی استعماری است و بنابراین ایستادگی یا سقوط آن به مسئله‌ی نیروی مسلح بستگی دارد.»^۳ هیچ جمعیت بومی‌ای حاضر به پذیرش اکثریت بیگانه نیست. اگر هدف، ایجاد یک خانه‌ی یهودی در فلسطین باشد، باید آن را تحمیل کرد. اگرچه صهیونیسم کارگری دوست داشت ادعا کند که نه با کارگران عرب بلکه فقط با نخبگان (افندی‌ها) و زمین‌داران تضاد منافع دارد، اما عملکرد نظامی آن - نکبه، ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ - از همین منطق پیروی می‌کرد. در روایت صهیونیستی، مالکیت یهودیان بر ارض، تحقق وعده‌ی خداوند است، که مستقیماً از عصر زرین شرح داده شده در اسفار پنجگانه‌ی تورات گرفته شده است، در حالی که نیروهای مسلح، دستگاه ایدئولوژیک اصلی دولت و ابزار اجتماعی‌ای هستند که یهودیان اروپایی - و عرب، آفریقایی، اهل شوروی - را به اسرائیلی تبدیل کردند: «ملت، ساخته‌ی ارتش است که به‌نوبه‌ی خود، تاج افتخار ملت است.»^۴

تفاوت سوم: امپراتوری ژاپن در سرزمین‌هایی که فتح کرد، به برنامه‌ی گسترده‌ای برای توسعه‌ی صنعتی و زیرساختی دست زد و برای ساخت بنادر، راه‌آهن، کارخانه‌ها و معادن نیروی کار اجباری را بسیج کرد. اسرائیل در نیم‌قرن حکومت خود بر کرانه‌ی

باختری و غزه، بخش اعظم جمعیت فلسطین را به فلاکت کشانده است، در حالی که پیمانکاران مطلوب‌باش بسیار ثروتمند شده‌اند. هدف آن در سوریه، لبنان و عراق، توسعه‌زدایی و «تخریب نظام» بوده است. هدف آن تکه‌تکه کردن کشورهای اطراف است، نه الحاق آن‌ها، و نیروی هوایی اسرائیل ناظر هوایی آنها است. در این‌جا، این الگو به الگوی حملات پیشگیرانه، قتل‌های هدفمند و پول نقد برای نیروهای نیابتی محلی در دوران آپارتاید آفریقای جنوبی نزدیک‌تر است. اما هدف آفریقای جنوبی سیاسی بود: این کشور به‌عنوان متحد ایالات متحده در جنگ سرد، با جنبش‌های رهایی‌بخش متحد شوروی می‌جنگید. در غیاب این شرط، کل ساختار آپارتاید فرو ریخت. اهداف اسرائیل قومیتی-ملی‌گرایانه است و رابطه‌ی آن با سیاست خارجی ایالات متحده، اگرچه به‌طور عینی پیچیده‌تر، اما صمیمانه‌تر بوده است.

جبهه‌ی سوم مقایسه، بر ویژگی منحصر به فرد اسرائیل به‌عنوان یک دولت مهاجر قومیتی-اعتقادی تأکید می‌کند، که از نظر سیاسی خودمختار اما از نظر وجودی وابسته به یک ابرقدرت دوردست است که در آن هم‌مذهبان‌ش جایگاهی مهم، اما نه مسلط، را دارند. صهیونیسم همیشه مجبور بوده در سه جبهه بجنگد: سرکوب مقاومت بومیان فلسطین، مبارزه با شک و تردید یهودیان مهاجر و تقلا برای پشتیبانی ابرقدرت. یک قرن وابستگی متزلزل، با عقب‌نشینی‌هایی از سوی لندن در سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۳۹، سپس از سوی واشنگتن در سال ۱۹۵۶ و برای لحظه‌ای دردناک، در سال ۱۹۷۳ - قبل از این‌که انتقال هوایی تانک‌های آمریکایی به میدان‌های نبرد صحرایی به آنها اجازه‌ی حمله به مصر را بدهد - به رهبران صهیونیست درس‌های فراموش‌نشده‌ی در مورد غیر قابل‌اعتماد بودن قدرت‌های بزرگ آموخته است. ورطه‌ای که در سال ۱۹۷۳ شکاف افکند، بیش از هر زمان دیگر آشکارا نیاز به دستی که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را رقم بزند روشن کرد. اسرائیل که از ظرفیت نظامی فراوانی در تانک‌ها، هواپیماها و سربازان برای یک جنگ استعماری سطح پایین علیه فلسطینی‌های کم‌سلاح برخوردار بود؛ برای مقابله با کشورهای عربی همسایه‌ی خود، به ابرقدرت نیاز داشت. از اواسط دهه‌ی ۷۰ به بعد، رهبران یهودی با تأثیرگذاری فزاینده، یک کمپین سیاسی-سازمانی بی‌سابقه را برای تجهیز مجدد آپیک [لابی قدرتمند اسرائیل در آمریکا] و سازمان‌های خواهر آن به منظور تحکیم حمایت از اسرائیل در کنگره، قوه‌ی مجریه، دنیای

اندیشکده‌ها و رسانه‌ها راه‌اندازی کردند که پشتوانه‌ی آن زیرساختی فرهنگی برای نوع جدیدی از یادبود هولوکاست بود که هرگونه انتقاد از اسرائیل را با شروع یک یهودی‌کشی جدید برابر می‌دانست.^۵

از آن زمان، همزمان با گسترش بخش مالی و تورم عمومی قیمت دارایی‌ها، ثروت مادی بورژوازی یهودی-آمریکایی افزایش یافته است. ازدواج‌های چلسی کلینتون [تنها فرزند بیل کلینتون] و ایوانکا ترامپ [دختر دونالد ترامپ] گواهی بر همزیستی فرهنگی ثروتمندان جدید موروثی غیریهودی و یهودی و موضع طرفداری از اسرائیل است که نشان‌دهنده‌ی نزدیکی صمیمانه‌ی الیگارش‌ی آمریکا است. در همین حال، غول‌های فناوری پیشرفته‌ی آمریکا در سواحل نزدیک تل‌آویو، بخش‌های تحقیق و توسعه‌ی عظیمی را با کارکنان طبقه‌ی افسران ارتش اسرائیل و با درب‌های گردان به دستگاه نظامی-اطلاعاتی اسرائیل، ایجاد کرده‌اند.^۶ اسرائیل اکنون ثروتمندتر از دهه‌ی ۱۹۹۰ است، یک میلیون مهاجر متخصص از شوروی سابق سرمایه‌ی انسانی آن را ارتقا داده و از نظر سیاسی اعتمادبه‌نفس بیشتری دارد، زیرا - با بی‌اعتنایی به حتی محدودیت‌های ظاهری توافقات اسلو - بیشترین چیزی را که غرب می‌توانست از طریق مهندسی تسلیم رضایت فلسطینیان ارائه دهد، از غرب سلب کرده است؛ اسرائیل نتانیاهو در صحنه‌ی کشورهای عربی متلاشی شده می‌تواند به‌طور قانع‌کننده‌ای خود را به‌عنوان برنده معرفی کند.^۷

اما ولو شرایط وابستگی ناپایدار اسرائیل بهتر شده باشد، این کشور همچنان کشوری کوچک است که در منطقه‌ای متخاصم خود را با زور تحمیل می‌کند و برای گسترش خود همچنان به حمایت واشنگتن متکی است، که همیشه نمی‌توان نسبت به آن اطمینان داشت. اگرچه تسلط اسرائیل بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا تقویت شده است، اما مخاطرات آن تشدید شده و منافع ملی آمریکا با وضوح بیشتری از منافع دولت یهود تمایز یافته است. مطیع نگه‌داشتن مصر از واشنگتن یک هدف منطقی برای آمریکا است؛ اما اگر فشارهای اضافی که حاکمان مصر برای نادیده گرفتن سرنوشت فلسطینیان اعمال می‌کنند، نبود، نگه داشتن ۱۲۰ میلیون مصری در قرنطینه‌ی نظامی و دولت پلیسی ضرورتی نداشت. عراق صدام تهدیدی برای آمریکا نبود و قبل از حمله به کویت از آمریکا اجازه گرفته بود. اشغال عراق توسط بوش، تحت فشار تندروهای اسرائیل،

اکنون اشتباه تلقی می‌شود. حفظ انحصار هسته‌ای اسرائیل به خودی خود نباید مایه‌ی نگرانی امریکا باشد. ایران هرگز به آمریکای شمالی حمله نخواهد کرد و یک عامل بازدارنده‌ی متقارن احتمالاً منطقه را ثبات خواهد بخشید، همان‌طور که در عمل در مورد هند و پاکستان اتفاق افتاده است. از سال ۲۰۱۲، عقل سلیم نیمه‌رسمی در واشنگتن بر آن بوده است که خاورمیانه درگیری زیادی را باعث می‌شود و توجه را از وظایف بزرگ‌تر امپراتوری مانند چین و مرز شرقی ناتو منحرف و ایالات متحده را در جنگ‌های غیرضروری گرفتار می‌کند.

خانه‌ای از هم‌پاشیده

بعد از ۷ اکتبر این مختصات چگونه تغییر کرده‌اند؟ اولاً، دولت بایدن به اسرائیل آزادی عمل سیاسی فوق‌العاده‌ای برای انتقام‌گیری به خاطر مرگ‌ها و گروگان‌گیری‌های ناشی از حمله‌ی حماس داد. بایدن با اعتراضی ملایم و مناسک دیپلماتیک آتش‌بس جویانه، به نتانیاهو اجازه داد تا قوانین موجود درگیری را زیر پا بگذارد: این‌که وقتی اهالی غزه به شدت به دنبال کمی آرامش بودند، حماس چند موشک پرتاب کند یا گروگان‌ها را به‌عنوان یک تاکتیک مذاکره، آزاد نکند؛ این‌که حزب‌الله وقتی نیروهای دفاعی اسرائیل از مرز خود فراتر رفتند، موشک شلیک کند؛ این‌که ایالات متحده پس از چند هفته می‌توانست درخواست کند حملات به غزه متوقف شود. دهشت بی‌امانی که اسرائیل به غزه وارد کرده است، نه به خاطر مقیاس وحشتناک مرگ‌ومیر آن - بیش از ۶۰ هزار نفر، همراه با بسیاری که در زیر آوارها شمارش نشده‌اند - بلکه به خاطر ویژگی منحصربه‌فرد و بی‌شرمانه‌ی ستمگری‌شان، بی‌شرمی نفرت قومیتی-ملی‌گرایانه‌اش، آن‌هم در عصر خبررسانی تصاویری همراه با توضیحات [در شبکه‌های اجتماعی] است.^۸

واکنش به این امر، کمپین عظیم همبستگی بین‌المللی با فلسطین بوده است که همدستی کشورهای غربی را هدف قرار داده است، که قابل‌قیاس با جنبش ضد جنگ ویتنام است. در ایالات متحده، شکاف در جامعه‌ی یهودیان آمریکا که با رادیکال‌های جوان آغاز شد، اکنون شامل چهره‌های جریان اصلی مانند ایزرا کلاین از نیویورک تایمز

می‌شود، که می‌پرسد آیا جمهوری سکولار-لیبرال ایالات متحده بهتر از ملی‌گرایی قومی اسرائیلی امنیت یهودیان را تأمین نمی‌کند؟ نامه‌های سرگشاده از خاخام‌های اصلاح‌طلب و ارتدکس که کمپین گرسنگی را محکوم می‌کنند، پیروزی زهران ممدانی، منتقد اسرائیل، در انتخابات مقدماتی دموکرات‌ها در نیویورک و حمایت ۳۴ نماینده‌ی کنگره از لایحه‌ی «توقف ارسال بمب به اسرائیل» به پشتوانه‌ی نظرسنجی‌هایی است که نشان می‌دهد ۵۳ درصد از آمریکایی‌ها دیدگاه نامطلوبی نسبت به اسرائیل دارند، که در مقایسه با ۴۲ درصد قبل از ۷ اکتبر نشان‌دهنده‌ی افزایش است، و ۶۰ درصد با آنچه ارتش اسرائیل در غزه انجام می‌دهد مخالف هستند.^۹ بسیاری از منتقدان یهودی-آمریکایی لیبرال - که توماس فریدمن از تایمز در صدر آنها قرار دارد - استدلال می‌کنند که جنگ علیه غزه صرفاً با هدف حفظ اتحاد ائتلاف حاکم بر اسرائیل و جلوگیری از زندانی‌شدن نتانیاهو طول کشیده است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که او در انتخابات بعدی که تا اکتبر ۲۰۲۶ برگزار می‌شود، شکست می‌خورد؛ انتخاباتی که پیش‌بینی می‌شود در آن بلوک مخالف نامنظم به رهبری یائیر لاپید ۶۵ کرسی از ۱۲۰ کرسی کنست را به دست آورد، در حالی که ائتلاف نتانیاهو به سمت پنجاه کرسی پیش می‌رود. صهیونیست‌های لیبرال به بازگشت دولتی از لاپید، بنی گانز یا نفتالی بنت امید بسته‌اند که ممکن است با نوعی ترتیبات خودگردانی از نوع «خودمختاری محدود» (بانتوستان) در آنچه از غزه و کرانه باختری باقی مانده است، تحت تشکیلات خودگردان فلسطینی بازسازی‌شده، با مشارکت صلح‌بانان عرب، موافقت کند - و به این ترتیب، مرهمی باشد بر نزاع «برادرکشی» که در حال حاضر کنیسه‌ها و حزب دموکرات را از هم می‌پاشد.^{۱۰}

اما اگر هم بسیاری از اسرائیلی‌ها از نتانیاهو خسته شده‌اند، اکثریت آنها با رفتار او با فلسطینی‌ها همراه هستند. بیش از ۷۰ درصد از یهودیان اسرائیلی با دولت خود موافق‌اند که «هیچ بی‌گناهی در غزه وجود ندارد» و ۷۸ درصد می‌گویند که «نگران» گزارش‌های مربوط به عذاب فلسطینی‌ها نیستند. اسرائیل در گذشته، مانند اشغال جنوب لبنان از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰، خود را از نظر نظامی بیش از حد گسترش داده است. در حالی که ارتش اسرائیل برای دور بعدی قتل‌عام و تخریب شهر غزه آماده می‌شود، فرمانده آن زنگ خطر را در مورد خستگی و آسیب روحی نیروهای ذخیره که

اکنون به لبنان و سوریه و همچنین کرانه‌ی باختری و غزه اعزام شده‌اند، به صدا درآورده است. بااین‌حال، تاکنون تنها اندک‌شماری از افراد شجاع به‌دلیل امتناع از خدمت به دلایل سیاسی و نه شخصی زندانی شده‌اند.^{۱۱}

مخالفت عمومی آمریکایی‌ها با خشونت‌های اسرائیل با هدف نابودی مطلق در غزه، نه نفوذ لابی ایالات متحده و اسرائیل را به‌عنوان یک ماشین سیاسی تضعیف کرده و نه تسلط صهیونیسم بر رهبران سیاسی غربی را کاهش داده است. در برابر احکام بازداشتی که دیوان کیفری بین‌المللی در ماه مه ۲۰۲۴ برای رهبران اسرائیل صادر کرده بود، و محدودیت‌هایی که دیوان عدالت بین‌المللی در ژوئیه ۲۰۲۴ در مورد نحوه‌ی رفتار آنها در جنگ صادر کرد، بایدن نتوانست مستقیماً از آنها دفاع کند. اما این‌ها مانع از آن نشد که یک هفته پس از صدور حکم دیوان بین‌المللی دادگستری، پنجاه نماینده‌ی کنگره نتانیاهو را بعد از سخنرانی در کنگره ایستاده تشویق کنند. اسرائیل می‌تواند برای نابودی غزه به جریان ثابتی از مهمات آمریکایی تکیه کند که با قطعات یدکی و پروازهای مراقبتی از جانب دولت حزب کارگر بریتانیا پشتیبانی می‌شود. حمایت نخبگان از اسرائیل به هشت دانشگاه مهم (آیوی لیگ) گسترش یافته، جایی که فعالیت طرفدار فلسطین جرم‌انگاری شده است، همچنان که در آلمان، بریتانیا و فرانسه چنین روالی حاکم است.

ادغام شبکه‌های اطلاعاتی موساد و سیا برای دور جدید حملات اسرائیل بسیار حیاتی بوده است. بعید است که موساد می‌توانست بدون کمک ایالات متحده به شبکه‌ی ارتباطی حزب‌الله نفوذ کند و امکان یابد نصرالله و کادرهای ارشد او را از بین ببرد.^{۱۲} اطلاعات ماهواره‌ای آمریکا به هدایت بمبافکن‌های نیروی هوایی اسرائیل که در اکتبر ۲۰۲۴ پدافند هوایی ایران را منفجر کردند، کمک کرد. اسرائیل برای ایجاد شکاف در سوریه، هماهنگی مخالفان سرسخت اسد و هدایت بودجه‌های خلیج فارس به شبه‌نظامیان قومی، قبایل و بنیادگرایان سنی تحت حمایت ترکیه، به ایالات متحده اتکا داشت، ولو آن‌که تل‌آویو از نتیجه‌ی آن خیلی راضی نبود. اطلاعات آمریکا به‌وضوح در برنامه‌ریزی اسرائیل برای عملیات «شیر برخاسته» نقش داشت. مذاکره‌کنندگان هسته‌ای ایران را ایالات متحده سرِ کار گذاشته بود و جدول زمانی مذاکرات در نهایت

پوششی برای حمله‌ی نیروهای دفاعی اسرائیل به تهران فراهم کرد. تسلط اسرائیل بر سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده همچنان به قوت خود باقی است.

جنگ ژوئن

وقتی ارتش اسرائیل در اوایل ژوئن ۲۰۲۵ شروع به تیراندازی به غزه‌ای‌های گرسنه در صف غذا کرد، رهبران اروپایی شروع به ابراز تردید کردند. اما به محض این که اسرائیل جنگ خود علیه ایران را آغاز کرد - ۲۰۰ جت جنگنده مراکز سیاسی، میادین نفتی و زیرساخت‌ها و همچنین سایت‌های هسته‌ای و نظامی را هدف قرار دادند، در حالی که موساد سعی در تحریک نظامیان به تمرد داشت^{۱۳} - اروپایی‌ها به سرعت از ترامپ حمایت کردند. در جلسه‌ی گروه ۷ در آلبرتا، سه روز پس از جنگ، مکرون، ملونی، مرز، استارمر، کارنی و ایشیبا نکات اصلی صحبت‌های اسرائیل را طوطی‌وار تکرار کردند: «ایران منبع اصلی بی‌ثباتی و ترور منطقه‌ای است» - «ایران هرگز نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد» - «ما تأیید می‌کنیم که اسرائیل حق دفاع از خود را دارد». در حالی که اسرائیل به تهران در فاصله‌ی هزار مایلی حمله کرد و آشکارا سعی در سرنگونی دولت ایران داشت و در عین حال بذره‌ای بی‌ثباتی و ترور را در سراسر سرزمین‌های اشغالی کاشت - این ریاکاری خود گویای همه چیز است.^{۱۴}

چقدر برای نتانیاهو و تندروهای اسرائیل آسان بود که ترامپ را به پیوستن به جنگ خود علیه ایران - اولین حمله‌ی نظامی مستقیم ایالات متحده به جمهوری اسلامی - بکشاند؟ اوباما پیش از این با ترسیم نقشه‌های دقیق برای حمله به فردو، مسیر را هموار کرده و دستور ساخت ماکتی از این سایت را در بیابان‌های آمریکا برای آزمایش بمب نفوذگر عظیم gbu-57 داده بود.^{۱۵} در ۱۳ ژوئن، ترامپ حملات اولیه‌ی اسرائیل را «اقدامی یکجانبه» توصیف کرد، اما اشاره کرد که چراغ سبز نشان داده است. طبق گزارشی چاپلوسانه در روزنامه جروزالم پست، نتانیاهو و ران درمر، دلال آمریکایی - اسرائیلی او، تقریباً هر روز با ترامپ صحبت می‌کردند و همان‌طور که ترامپ به رسانه‌ها گفت، او را تحت تأثیر موفقیت اسرائیل قرار می‌دادند. این جمله‌ای بود که ترامپ می‌توانست در گفت‌وگو با پایگاه مخالف جنگ خود به کار ببرد: چه چیزی می‌تواند

اصیل‌تر از موفقیت آمریکایی باشد؟ در ۱۷ ژوئن، او با هیجان شروع به ارسال پست کرد: «ما دقیقاً می‌دانیم که به اصطلاح "رهبر معظم" کجا پنهان شده است. او هدف آسانی است، اما آنجا امن است - ما قصد نداریم او را از بین ببریم (بکشیم!)، حداقل فعلاً نه.» روز بعد در پاسخ به این سؤال که آیا ایالات متحده قصد دارد در حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران به اسرائیل بپیوندد، گفت: «ممکن است این کار را بکنم. ممکن است این کار را نکنم. هیچ کس نمی‌داند من چه کار خواهم کرد.» اگر جرورالم پست درست گفته باشد، این دروغ بود. او قبلاً تصمیم گرفته بود؛ نتانیاهو و درمر، همان‌طور که تمام افرادی که به آنها گفته بودند و صدها نظامی آمریکایی می‌دانستند، می‌دانستند. اما این دروغ مؤثری بود، زیرا به بازی با حس غیرقابل پیش‌بینی بودن و سلطه‌ی بی‌منطقی سیاسی، دست زد و با موفقیت پیروزی منافع قومی-اعتقادی را پنهان کرد.^{۱۶}

به محض این که بمب‌ها بر ایران فروریخته شد، ترامپ به سرعت از هرگونه برداشتی مبنی بر اینکه اسرائیل او را بازی داده است، فاصله گرفت. او با عصبانیت از اسرائیل خواست که به آتش‌بس احترام بگذارد و بپذیرد که ایالات متحده تأسیسات کلیدی غنی‌سازی هسته‌ای را «کاملاً و به‌تمامی نابود کرده است» - به این معنی که دیگر هیچ شانس برای جنگ وجود ندارد. نتانیاهو با حساسیت یک زیردست به نیازهای کاخ سفید، موافقت کرد و با حمایت ترامپ در پرونده‌ی فساد جاری خود پاداش گرفت. با این حال، برای اسرائیل، عملیات شیر برخاسته در بهترین حالت نتیجه‌ای متفاوت داشت. با وجود موفقیت نتانیاهو در به دام انداختن حمله‌ی هوایی ایالات متحده، رژیم سقوط نکرد. فرماندهان ترورشده به زودی جایگزین شدند و ایرانیان خشمگین حول منافع ملی متحد شدند. موشک‌های تهران در چندین نقطه به دفاع اسرائیل نفوذ کردند و به منافع ایالات متحده آسیب زدند. و کار هنوز تمام نشده بود. یک روز پس از اعلام آتش‌بس توسط ترامپ، نتانیاهو به اسرائیلی‌ها گفت: «ما باید کارزار علیه محور ایران را تکمیل کنیم» - «با نابودی محور شرارت ایران، ما راهی به‌سوی صلح و رفاه برای ملت‌های منطقه باز خواهیم کرد، و من به شما می‌گویم، حتی فراتر از ملت‌های منطقه.»^{۱۷}

منطق کمربند شکننده

مسیر چیست؟ از سپتامبر ۲۰۲۴، استراتژی اسرائیل برای منطقه که مدت‌ها عملیات مخفی را هدایت می‌کرد، شروع به آشکار شدن کرده است. این استراتژی چهل سال پیش توسط یک مقام وزارت امور خارجه اسرائیل، در فصلنامه‌ی سازمان جهانی صهیونیسم، به‌طور خلاصه بیان شد. نویسنده، اودد یینون، یک ضد کمونیست خشن، جهان عرب را به‌عنوان یک حلقه‌ی ضعیف در نظم بین‌المللی می‌دید، حتی اگر قدرت نظامی آن یک تهدید فعلی باشد. سیستم دولتی آن «یک خانه‌ی پوشالی بود که توسط خارجی‌ها»، فرانسه و بریتانیا در دهه‌ی ۱۹۲۰، «بدون در نظر گرفتن خواسته‌ها و تمایلات ساکنان» ساخته شده بود و به‌طور خودسرانه منطقه را به نوزده کشور تقسیم می‌کرد، «که همگی از ترکیبی از اقلیت‌ها و گروه‌های قومی ساخته شده بود که با یکدیگر دشمن هستند».^{۱۸} در روایت یینون، مصر بین اکثریت سنی و یک اقلیت بزرگ مسیحی قبطی در جنوب تقسیم شده بود. در سوریه، اقلیت علوی شیعه‌ی حاکم در مقابل اکثریت سنی قرار داشت، در حالی که در عراق، اقلیت حاکم سنی بود، اکثریت شیعه، و یک اقلیت بزرگ کرد در شمال؛ هر دو کشور را تنها رژیم‌های نظامی قوی متحد نگه داشته بود. لبنان، که درگیر جنگ داخلی بود، بین مارونی‌ها و سایر مسیحیان، تحت الحمایه‌ی سرگرد حداد تحت حمایت اسرائیل و لبنانی‌های شیعه (یینون آنها را «عمدتاً فلسطینی» می‌نامید) در جنوب رودخانه‌ی لیتانی تقسیم شده بود. در عربستان سعودی، بخش عمده‌ای از جمعیت خارجی، یمنی یا مصری بودند. اردن «اساساً فلسطینی» بود. در ایران، فارس‌ها اکثریت ناچیزی (در واقع، ۶۰ درصد) را تشکیل می‌دادند. در همین حال، سودان بین اعراب سنی حاکم و ترکیبی از آفریقایی‌های آنیمیست و مسیحی تقسیم شده بود.

یینون ادامه داد، با این حال، این وضعیت «غم‌انگیز و طوفانی» امکانات گسترده‌ای را در اختیار اسرائیل قرار می‌داد. تجزیه‌ی لبنان به پنج استان باید به‌عنوان نمونه‌ای برای کل جهان عرب باشد. هدف اصلی اسرائیل در جبهه‌ی شرقی باید تقسیم عراق و سوریه، پس از «فروپاشی» قدرت نظامی آنها، باشد. سوریه می‌تواند به یک دولت کوچک شیعه‌ی علوی در امتداد ساحل، یک دولت کوچک سنی در حلب، دروزی‌ها در جنوب

و یک دولت کوچک سنی دیگر در دمشق، که با همسایه‌ی حلب خود خصومت دارد، تقسیم شود. عراق به سه بخش تقسیم می‌شود که حول شهرهای بزرگ آن، بصره، بغداد و موصل متمرکز شده‌اند. پادشاهی اردن باید سرنگون و کشور به فلسطینی‌ها واگذار شود. مصر باید تجزیه شود و جنوب قبطی از آن جدا شود و اسرائیل سینا را پس بگیرد.

شدت خیال‌پردازی آشکار است و بینون، جامعه‌شناس تازه‌کار، در بسیاری از موارد در خطا بود. نکته‌ی قابل توجه‌تر، میزان تحقق رؤیاهای اوست. عراق پس از سال ۱۹۹۱ از طریق منطقه‌ی پرواز ممنوع ایالات متحده بر فراز منطقه‌ی کردنشین تجزیه شد؛ از سال ۲۰۰۳، واشنگتن و، به شکل شرم‌آوری تهران، بخش زیادی از جنوب شیعه را علیه مقاومت سنی‌ها در برابر اشغال ایالات متحده بسیج کردند. واشنگتن بر تجزیه‌ی سودان در سال ۲۰۱۱ نظارت داشت. سوریه تا سال ۲۰۱۵ به ایالت‌های کوچکی که بینون توصیف می‌کند، به علاوه‌ی یک منطقه کردنشین شمالی و منطقه‌ی نفتی اشغال شده توسط ایالات متحده، تقلیل یافت. از دیدگاه اسرائیل، تلاش النصره برای متحد کردن کشور پس از سرنگونی اسد، گامی به عقب است؛ از این‌رو، بمباران میدان اموی در مرکز دمشق توسط نیروی هوایی اسرائیل در ۱۶ ژوئیه، هشدار به دولت الشرع مبنی بر عدم تلاش برای جلوگیری از قیمومیت اسرائیل بر منطقه‌ی دروزی در جنوب، صورت گرفت. رئیس‌جمهور جدید سوریه گزینه‌های خود را بررسی کرد و به آنها تن داد.

این استراتژی تجزیه، اسرائیل را رودرروی ترکیه قرار می‌دهد و دردسرهای بیشتری برای ایالات متحده ایجاد می‌کند؛ وزارت خارجه‌ی امریکا پیش از این مجبور شده بود بین آنها میانجیگری کند، در حالی که صداهایی در مطبوعات اسرائیل به‌عنوان راهی برای تضعیف سلطه‌ی اردوغان بر طبل تقسیم کامل سوریه می‌کوبند. سرنوشت مشابهی برای ایران پیش‌بینی می‌شود: جروزالم پست برای مناطق سنی، کرد و بلوچ جداشده خواستار تضمین‌های امنیتی شده است. همان‌طور که جنگ دوازده‌روزه روشن کرد، اسرائیل به‌تنهایی ظرفیت این کار را ندارد و همچنان برای پیشبرد اهداف خود به ایالات متحده وابسته است. «بزرگراه» ترامپ در امتداد مرز ارمنستان و ایران، نشان‌دهنده‌ی ردپای جدید و عظیم آمریکا در منطقه و همچنین پیوند بین ترکیه و دروازه‌ی پستی چین در سین کیانگ است. آیا نتانیاهو ایالات متحده را برای «تمام کردن کار» در

ایران ترغیب خواهد کرد؟ یا توسعه‌طلبی اسرائیل با شکست ناامیدکننده‌ی دیگری روبرو خواهد شد و بار دیگر این کشور را به عملیات مخفی محدود خواهد کرد؟

پیوند با متن اصلی: [این جا](#)

¹ Frederick Dickinson, 'The Japanese Empire', in Robert Gerwarth and Erez Manela, eds, *Empires at War, 1911–1923*, Oxford 2014, pp. 198–212.

² درباره‌ی صندوق جنگی ن.ک.

On the war chest, see Adam Tooze, 'Israel's National Security Neoliberalism at Breaking Point?', Chartbook, 6 August 2023.

³ Avi Shlaim, *The Iron Wall: Israel and the Arab World*, New York 2001, pp. 14–16.

⁴ Haim Bresheeth-Zabner, *An Army Like No Other: How the Israel Defence Forces Made a Nation*, London and New York 2020, p. 16.

⁵ Peter Novick, *The Holocaust in American Life*, New York 1999; Stephen Walt and John Mearsheimer, *The Israel Lobby and us Foreign Policy*, New York 2007.

⁶ در زمان پوش در ۲۰۰۸ با ادغام شبکه‌های اطلاعاتی موساد و سیا موافقت شد:

Ronen Bergman and Mark Mazzetti, 'Secret History of the Push to Strike Iran', *nyt*, 4 September 2019.

⁷ درباره‌ی «برنده‌گرایی» در سیاست آمریکا، ن.ک.

Zhang Yongle, 'Reconfiguring Hegemony: Modes of Winning from Fukuyama to Trump', *nlr* 153, May–June 2025.

سال‌های نخست‌وزیری نتانیاهو (هجده) اکنون بیشتر از بن گوریون (سیزده) بوده است.

⁸ البته مقیاس کشتار غیرنظامیان به خودی خود بی‌سابقه نیست؛ در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲، نیروهای اتیوپی و متحدانشان صدها هزار نفر از مردم تیگریا را در «عملیات اجرای قانون» ابی احمد به قتل رساندند.

⁹ Ezra Klein, 'Why us Jews No Longer Understand Each Other', *nyt*, 20 July 2025; Simone Zimmerman, 'Rhetoric without Reckoning', *Jewish Currents*, 22 August 2025; Laura Silver, 'How Americans View Israel', *Pew Research Center*, 8 April 2025; Megan Brennan, '32 Per Cent in us Back Israel's Military Action in Gaza, a New Low', *Gallup*, 29 July 2025.

¹⁰ Thomas Friedman, 'Israel's Gaza Campaign Is Making It a Pariah State', *nyt*, 25 August 2025.

¹¹ در مورد نظرسنجی‌ها ن.ک.

Emma Graham-Harrison, 'Israeli Protesters Stage "Day of Disruption" Calling for End to War in Gaza', *Guardian*, 26 August 2025; on idf reservists, see Aaron Boxerman, 'Israel's Exhausted Soldiers Complicate Plans for Gaza Assault', *nyt*, 28 August 2025.

¹² Mehul Srivastava, James Shotter, Charles Clover and Raya Jalabi, 'How Israeli Spies Penetrated Hizbollah', *ft*, 29 September 2024.

¹³ Warren Strobel, Souad Mekhennet and Yeganeh Torbati, 'Israeli Warning Call to Top Iranian General', *Washington Post*, 23 June 2025.

¹⁴ Prime Minister of Canada, 'g7 Leaders' Statement on Recent Developments between Israel and Iran', Kananaskis, Alberta, 16 June 2025.

ژاپن، چین، روسیه و افریقای جنوبی، همراه با بسیاری از کشورهای دیگر، حملات اسرائیل را محکوم کردند.

¹⁵ Bergman and Mazzetti, 'Secret History of the Push to Strike Iran'.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یک هفته قبل از حمله‌ی اسرائیل گزارشی منتشر کرد که در آن گفته شده بود ایران تعهدات خود در قبال پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را نقض کرده است - اما هفته‌ی بعد اعتراف کرد که هیچ مدرکی دال بر تسلیحاتی شدن ایران پیدا نکرده است:

ft reporters, 'Iranian Officials Hit Out at iaea's Grossi', *ft*, 19 June 2025.

رافائل گروسی، مدیرکل آرژانتینی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در جریان ناهار با فایننشال تایمز (۶ ژوئن ۲۰۲۵) آشکارا اعلام کرد که به دنبال تصدی سمت دبیرکلی سازمان ملل است.

¹⁶ Amichai Stein, "'Finish the Job": How Netanyahu Convinced Trump to Strike Iran's Nuclear Sites—Exclusive', *Jerusalem Post*, 22 June 2025; Al-Jazeera Staff, "'Nobody Knows What I'm Going to Do": Trump Embraces Ambiguity towards Iran', *Al-Jazeera*, 18 June 2025. For Trump's social-media posts during the war, see Marium Ali, '12 Posts from "12 Day War": How Trump Live-Posted Israel-Iran Conflict', *Al-Jazeera*, 25 June 2025.

¹⁷ 'Statement by pm Netanyahu', *Israeli Ministry of Foreign Affairs*, 24 June 2025.

¹⁸ Oded Yinon, 'A Strategy for Israel in the Nineteen Eighties', *Kivunim*, no. 14, Winter 5742 [February 1982];

ترجمه‌ی انگلیسی این متن توسط اسرائیل شاهاک، رئیس اتحادیه‌ی حقوق بشر و مدنی اسرائیل و استاد شیمی در دانشگاه عبری اورشلیم، اندکی بعد در مجله‌ی مطالعات فلسطین منتشر شد.